

## نقد روان کاوانه داستان «دو برادر» غلامحسین ساعدی<sup>۱</sup>

حسین حسن پور آلاشتی<sup>۲</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

عفت سادات غفوری<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

### چکیده:

نقد روان شناختی یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که تفسیرهایی از این متون به دست می‌دهد. نقد روان شناختی آثار ادبی در چهار حوزه تحلیل متن، تحلیل شخصیت‌های قصه، تحلیل شخصیت و ذهن هنرمند و تحلیل ساختمان صوری صورت می‌گیرد. ساعدی از جمله نویسندگانی است که در داستان‌نویسی به شیوه‌ای روان کاوانه گرایش دارد؛ بدین سبب آثارش قابلیت بررسی بر اساس این نوع نقد را دارند. در این نوشته برآنیم بر اساس گونه دوم به بررسی روان شناختی شخصیت دو شخصیت داستان «دو برادر» از مجموعه واهمه‌های بی‌نام و نشان بپردازیم.

نتایج پژوهش نشان داد که ساعدی در این داستان به خلق شخصیت‌هایی می‌پردازد که خاستگاهی روان شناختی دارند؛ شخصیت‌های روان پریشی که بر اثر نابسامانی‌های اجتماعی، به حالاتی نظیر هذیان‌گویی و توهم دچار می‌شوند. ساعدی حتی نام شخصیت‌ها را نیز در ارتباط با این بینش انتخاب می‌کند. وابستگی فردی و اجتماعی و ناکامی در رسیدن به قدرت و حاکمیت در شخصیت‌هایش نیز از مهم‌ترین دلایلی است که سبب بروز اختلالات روانی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نقد روان شناختی، داستان معاصر، شخصیت، داستان «دو برادر»، غلامحسین ساعدی.

## ۱. مقدمه:

جنبش روان‌کاوی مکتبی است که در درجه نخست بر فروید و در درجه دوم بر پیروان او (یونگ، آدلر، کارن هورنای و...) متمرکز است. این جنبش از نظر هدف، موضوع مطالعه و روش از همان ابتدا از خط فکری روان‌شناسی دور شد. موضوع مورد مطالعه آن رفتار نابهنجار است که تا اندازه‌ای در سایر مکتب‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود. (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۲: ۲۲۹) این مکتب در حوزه‌های مختلف اندیشه بشری تأثیرگذار بوده است؛ یکی از این حوزه‌ها ادبیات است که در آن نقد روان‌کاوانه آثار ادبی، جایگاه مهمی برای خود پیدا کرده است؛ بنابراین روان‌کاوی و ادبیات، هر دو با تجربه زبان، گفتار و حوزه خیال سروکار دارند. «ادبیات با غور در اقلیم درون و کوشش در بیان این عوالم، کمک شایانی به پیشرفت روان‌کاوی کرده و از رهگذر روان‌کاوی توانسته است از مرز آسیب‌شناسی عصبی درگذرد و به پردازش نظریه‌های آفرینش هنری برسد.» (غیاثی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) بر این اساس روان‌کاوی تلاش کرده است که بگوید اینجا در حوزه ادبیات اصلاً رابطه سوژه و ابژه مطرح نیست؛ بلکه رابطه روان‌کاوی با ادبیات رابطه‌ای دو سویه است و این دو با هم دیالوگ دارند.

از دید فروید، ارتباط میان هنر و روان‌کاوی بسیار نزدیک است؛ چراکه به زعم او، هنرمند و روان‌کاوی در کار خود از منابع مشابه و حتی یکسانی استفاده می‌کنند و مفاهیم اصلی روان‌کاوی، اشاراتی به ادبیات است.<sup>(۱)</sup> فلمن نیز به ضروری بودن ارتباط روان‌کاوی و ادبیات اشاره می‌کند؛ از دیدگاه او ادبیات برای روان‌کاوی، زمینه کاربردی ایجاد می‌کند و اصول نظری زیربنای اسلوب‌شناسی تحلیلی‌گرا را به دست می‌دهد (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

نگاه روان‌شناختی بر تحلیل و تفسیر نمادها، نشانه‌ها و علامت‌هاست تا آنچه از احساس‌ها و پیشداشتهای واپس زده یا سرکوب شده است، از خفایا و زوایای پنهان‌شده رها و از ناخودآگاه بیرون کشیده شود و آن آرزوها و انگیزه‌ها و احساس‌هایی که انسان از خود پنهان کرده است و رابطه آن با واقعیت‌های آشکار، یعنی آنچه در خودآگاه است، یافت شوند. به تصریح صنعتی در تحلیل روان‌شناختی، نه تنها ذهنیت در جنبه خودآگاه و ناخودآگاه مورد توجه است، بلکه به شرایط محیطی - اجتماعی و خانوادگی نیز اهمیت داده می‌شود. (صنعتی، ۱۳۸۱: ۱۲)

نقد ادبی روان‌کاوانه را می‌توان بسته به آنکه چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد، به چهار نوع تقسیم کرد؛ این نقد می‌تواند معطوف به مؤلف، محتوی، ساختمان صوری و خواننده باشد. در

روان کاوی محتوایی به انگیزه‌های شخصیت‌ها یا رخداد‌های متن پرداخته می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

### پیشینه پژوهش:

قدمت گرایش به روان‌شناسی در پژوهش‌های ادبی به دیرینگی یونان و پدید آمدن نظریات دقیق اندیشمندان یونانی درباره شعر و شاعری برمی‌گردد. رفته‌رفته تحلیل و موشکافی در متون ادبی با بهره‌گیری از آرای روان‌شناسی بیشتر شد و با نظریات کولریچ که به تفسیر روان‌شناسی از شعر پرداخت و فروید که تحلیل روان‌شناسانه‌ای از آثار داستایوفسکی روسی ارائه کرد، رو به افزایش نهاد. اتورانک، شارل بودئن، رنیه لافورگ، آدلر و... که با رویکرد روان‌شناسی به تحلیل انواع آثار ادبی (داستان، فیلم‌نامه، افسانه، شعر) پرداختند، این پژوهش‌ها را ادامه و دامنه این‌گونه پژوهش‌ها را گسترش دادند (ضیف، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۳۵).

در ایران نیز پژوهش‌هایی در حوزه روان‌شناسی و ادبیات منتشر شده است. صنعتی و یاوری (۱۳۸۰) در پژوهشی به تحلیل روان‌کاوی در ادبیات و هنر پرداخته است. از پژوهش‌هایی که شخصیت‌های داستانی را از منظر مسائل روان‌شناسی تحلیل کرده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: خسروی و طغیانی (۱۳۸۹) شخصیت سودابه و رودابه؛ مرادی و امین (۱۳۸۵) شخصیت فریدون؛ محرمی و همکاران (۱۳۹۰) شخصیت‌های داستانی داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی را از منظر مسائل روان‌شناختی بررسی و تحلیل کرده‌اند.

بررسی پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که تحلیل شخصیت داستان‌های ساعدی با وجود قابلیت بررسی بر اساس این نوع نقد، چندان مورد توجه پژوهشگران ادبی نبوده است؛ لذا این نوشتار عهده‌دار تحلیل شخصیت‌های داستان «دو برادر» ساعدی بر اساس نقد روان‌کاوانه است.

### ۲. معرفی ساعدی و علل گرایش به جنبه‌های روان‌شناختی:

غلامحسین ساعدی در سال ۱۳۱۴ در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۴ در پاریس از دنیا رفت. دوران تحصیل ابتدایی و عالی خود را در تبریز گذراند و از دانشکده پزشکی تبریز فارغ‌التحصیل شد. وی نویسنده‌ای پرکار بود و آثار متعددی در قالب نمایشنامه، لال‌بازی، فیلم‌نامه، داستان کوتاه و رمان نوشته است.

دوران نوجوانی و جوانی ساعدی مقارن با دوره‌ای (دهه سی و چهل) بود که سنت و مدرنیته در تقابل هم بود. روابط کهن در حال نابودی بود و زندگی مدرن می‌خواست جایش را بگیرد؛ البته به

صورت تقلیدی و نه به ضرورت. همین امر یعنی تجدّد سطحی و وارداتی همراه با استبداد، باعث تضادّ آشکار شد و پریشانی‌هایی را به همراه آورد؛ این پریشانی‌ها بر روی بسیاری از نویسندگان، به ویژه ساعدی تأثیری عمیق داشت. آنان با بررسی تبعات ناشی از این تضادها، پریشانی‌های ناشی از آن را برای انسان ایرانی بازگو کردند. ساعدی با همین روحیه و با توجّه به اینکه روان‌پزشک بود، به نوشتن پرداخت و دغدغه اصلی‌اش را بر مبنای همین تضادها گذاشت؛ از این رو می‌توان گفت ضرورت دوره‌ای که در آن می‌زیست او را به سوی روان‌شناسی آدم‌ها سوق داد.

زمینه گرایش ساعدی به جنبه‌های روان‌شناختی آثارش را باید در دو عکّت عمده جست و جو کرد. نخستین زمینه تأثیرگذار در نویسندگان این دوره، ترجمه متون مختلف به ویژه نوشته‌های داستان‌نویسان و منتقدان اروپایی است. از آنجا که بخشی از ترجمه متون دارای پشتوانه‌های فلسفی و اجتماعی و روان‌شناختی هم‌زمان با روزگار ساعدی است، او که روان‌شناسی و روان‌پزشکی خوانده است، بیش از هر کس دیگری نبض زمانه‌اش را می‌گیرد و دردشناسی را پیشه خود می‌سازد. دوّمین دلیل، توجّه به جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌های داستان و به ویژه ترسیم شخصیت‌های روان‌پریشی است که بر اثر نابسامانی‌های اجتماعی، به توهم دچار می‌شوند. شاید بتوان روان‌شناسی اشخاص داستان را بهتر از خود شخصیت نویسنده بررسی کرد. «روان‌شناسی می‌تواند مطالعه کند که تصویرها و نمادها در اثر ادبی، معنای کامل خود را تا چه حد از یک منبع روان‌شناختی عمیق، یعنی برخی جنبه‌های دائم ذهن بشری کسب می‌کند.» (دیچز، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

ساعدی بحران اجتماعی دوران خود را از طریق به نمایش گذاشتن بحران روحی شخصیت‌های داستانی و بحران روابط میان آن‌ها توضیح می‌دهد. او شخصیت‌هایی را در داستان‌هایش نمایش می‌دهد که هر کدامشان به نوعی بیمارند. بیماری آدم‌های ساعدی از نوع جسمی نیست، از نوع روانی است. بدین سبب به نظر می‌رسد آفرینش شخصیت‌هایی که دچار وهم و هذیان‌اند در داستان‌های اولیه ساعدی خاستگاهی کاملاً روان‌شناختی دارند. وی چنان توجّهی به دردشناسی روانی دارد که گاه روابط اجتماعی را در حدّ مسائل روانی خلاصه می‌کند.

### ۳. بررسی داستان بر مبنای مؤلفه‌های روان‌شناختی:

یکی از آثار مهمّ داستانی ساعدی *واهمه‌های بی‌نام و نشان* است که در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسید. این اثر شامل شش داستان کوتاه است. این مجموعه نمایشگر آشفتگی و هراس‌های زندگانی مادّی و

شهرهاست. این همه هراس نشانه مشکل روشنفکران در رویارویی با جامعه سرمایه‌داری و شهری است. ساعدی در این مجموعه این آشفتگی و هراس را در هاله‌ای از اغتشاشات روانی ارائه می‌دهد. داستان «دو برادر» از مجموعه *واهمه‌های بی‌نام و نشان* از آثاری است که می‌توان آن را با رویکرد روان‌شناختی مورد بررسی قرار داد. در این داستان، دو برادر با زندگی یکنواخت و بحران روزمرگی رو به رو هستند. برادر بزرگ‌تر، روشنفکری بدبین، حسّاس، بیکار و تنبل است؛ اما در عین حال کتاب‌خوان است. برادر کوچک، بسیار منضبط و مرتّب است. دو شخصیت، زندگی ملالت‌بار و رنج‌آوری را سپری می‌کنند. «هر دو بی‌ریشه و سرگردانند. برادر بزرگ‌تر آدم عجیب و بی‌هدفی است؛ برادر کوچک‌تر هم آن‌قدر درگیر هدف‌های پوچ است که مسائل برادر بزرگ‌تر را درک نمی‌کند.» (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۳۲۸) تنهایی و انزوای روحی آنان باعث شده است که در دنیایی بسته و رقت‌انگیز دست و پا بزنند و مانند مرده‌های متحرک، هیچ تلاشی برای بهتر کردن اوضاع زندگی خود انجام ندهند. این تنهایی باعث نوعی بیماری روحی روانی در شخصیت‌ها شده است. توصیف‌هایی که در این داستان صورت گرفته است، هم به کمک عوامل عینی و هم به کمک عوامل ذهنی است و عاملی که باعث می‌شود بعد روان‌شناختی اثر غالب شود، همان نیروها و عوامل ذهنی است. از همان ابتدا توصیف اجتماع در این داستان نیست و تنها توصیف دو برادر است که نویسنده بدان پرداخته است و خصوصیات روانی و شخصیتی دو برادر مشهود است. «ساعدی با نشان دادن تأثیر غیر قابل تحمل زندگی بر روشنفکرانی حسّاس و واخورده، تصویری روان‌شناختی از تحقیرشدگان جامعه ترسیم می‌کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۳۲۸)

داستان بدین صورت است که دو برادر در جایی در خانه‌ای اجاره‌ای با یکدیگر زندگی می‌کنند که برادر کوچک از برادر بزرگ به شدت نفرت دارد. بیکاری برادر بزرگ و سربار بودن او سبب کشمکش میان دو برادر می‌شود. کشمکش این دو برادر مبنای کشمکش و حرکت حادثه قرار می‌گیرد. این کشمکش از قدیم‌ترین کشمکش‌ها میان برادران است که به شکل‌های گوناگون در زندگی انسان‌ها به وقوع پیوسته است. «کشمکش در ابتدای داستان کشمکش آدمی با آدمی است. در پایان داستان، برادر بزرگ در اثر درگیری با خود و روابط حاکم بر محیط زندگی‌اش، ناگزیر به حذف خود می‌شود. کشمکش دو برادر که ممکن است به "برادرکشی" ختم شود، در اثر تغییر در نوع درگیری (کشمکش آدمی با درون خود) به "خودکشی" منجر می‌شود.» (مهدی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۹۸-)

حضور سنگین نیروهای مرموز از بدو ورود دکتر به داستان احساس می‌شود. پزشکی که پیرزن، بالای سر برادر بزرگ می‌آورد تا معاینه‌اش کند، از همان ابتدا شخصیتی پیچیده دارد. او مأموری است که از دنیایی مرموز گسیل شده تا پرونده برادر بزرگ را بررسی کند و سرانجام حکم لازم را صادر کند. دکتر مأموریت خود را با ترغیب نمودن برادر بزرگ برای اسباب‌کشی به خانه شماره ۴۱، کوی مبارک آباد آغاز می‌کند؛ خانه‌ای که نزدیک قبرستان است و آژیر آمبولانسی نعلش کش هر از چند گاهی در آنجا به گوش می‌رسد.

در این داستان محیط یا زمینه با درون شخصیت‌ها هماهنگی کامل دارد. این انطباق انسان و پیرامونش در نظر اول بسیار طبیعی و اتفاقی می‌نماید و حتی خواننده عادی متوجه این هماهنگی نمی‌شود. حس برادر بزرگ از طریق فضای وهمناک خانه، گل‌های آفتابگردان و نامه‌ای که دکتر همراه گل‌ها برای برادر بزرگ می‌فرستد - و در آن وعده می‌دهد که به زودی مژده بزرگی به او خواهد داد - القا می‌شود و رفته‌رفته در وجود او جا باز می‌کند و وی را آماده سفر ابدی می‌سازد.

### ۳-۱. نام‌گزینی در پیوند با بینش روان‌شناختی:

ساده‌ترین شیوه شخصیت‌پردازی، استفاده از اسم (عام یا خاص) است. نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست، بلکه دارای بار عاطفی و اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است.

در داستان، نام‌گذاری نقش مهمی به عهده دارد. اسم برچسب ساده‌ای که نویسنده بر شخصیتی بزند و بتوان آن را با شماره‌ای عوض کرد، نیست. نویسنده برای شخصیت مورد نظر نامی انتخاب می‌کند (و یا نمی‌کند). خواننده با این اسم و توصیف‌های نویسنده، مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی را در ذهنش مجسم می‌کند و به تدریج که داستان شکل می‌گیرد، شخصیت هویت می‌یابد. نویسنده به راحتی می‌تواند برای القای هدف خود، در شخصیت‌پردازی از نام استفاده کند. اسم خاص باعث می‌شود که شخصیت، بیرون از مشخصه‌های معنایی‌اش وجود داشته باشد؛ مشخصه‌هایی که مجموعه آن‌ها کل شخصیت را می‌سازد. خواننده به کمک اسم خاص به هستی شخصیت داستان دست پیدا می‌کند. «هاپس» در تفاوت انتخاب اسم خاص و اسم عام در داستان گفته است: «اسم خاص تنها یک چیز را به ذهن متبادر می‌کند و اسم عام چیزهای بسیاری را.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۶)

نام‌گزینی برای آدم‌های داستان یکی از کارهای ظریف در شخصیت‌پردازی است؛ به ویژه در این داستان ساعدی که از پیرنگ شخصیتی برخوردار است. ساعدی با انتخاب نام داستان که با دو

شخصیت اصلی داستان پیوند خورده است، به نوعی کارکرد نام را در خدمت بینش روان‌شناختی اثرش قرار داده است. نام‌گذاری بر مبنای سن و سال (برادر بزرگ و برادر کوچک)، بر اساس مسائل روان‌شناختی نماینده خصوصیات دو شخصیت است و پیشاپیش و در طول ماجرا همواره آن‌ها را به خواننده القا می‌کند و در سیر روایت بیشتر منجر به تأیید و تثبیت آن مفاهیم در ذهن مخاطب می‌گردد. این نام‌ها پس از پایان داستان در حکم کلیدواژه‌هایی برای تداعی واقعیت‌های داستانی در یادها به شمار می‌روند. شاید بتوان یکی از دلایل نام‌گذاری شخصیت اصلی بر مبنای سن و سال را نمایش شخصیت بی‌هویت و وابسته‌ای دانست که در این داستان به خوبی قابل مشاهده است.

### ۳-۲. قدرت و غلبه بر حقارت:

«آدلر» یکی از نظریه‌پردازان روان‌کاوی به نیروی پویای کشاننده‌ای اعتقاد داشت که منابع مختلف شخصیت را در جهت هدفی مهم هدایت می‌کند. آدلر برخلاف فروید، عناصر کنترل قدرت و انگیزش را عامل نیروی پیشرانه در پس رفتارهای ما می‌دانست؛ نه تکانه‌های جنسی را. وی برخلاف یونگ که صورت‌های ازلی را رهبر انسان می‌دانست، بر جنبه اجتماعی بودن انسان تأکید داشت. او همچنین عمده‌ترین نیروی پیشرانه در زندگی را فائق آمدن بر احساس ناامنی‌ها، فرودستی‌ها، کهتری‌ها و کاستی‌ها برمی‌شمرد و آن را روی هم رفته «اراده معطوف به قدرت» می‌نامید. وی اعتقاد داشت انسان در دوران نوزادی و کودکی دچار عقده حقارت گردیده است؛ از این رو پیوسته می‌کوشد تمام عمر خود را صرف جبران آن فقدان قدرت کند و به کمال برسد.

آدلر انسان را ذاتاً موجودی اجتماعی، خلاق و هدف‌دار می‌داند که احساس حقارت زیربنای رشد روانی او را فراهم می‌آورد و همواره وی را به سوی تفوق و برتری سوق می‌دهد؛ به عبارت دیگر هر انسانی با توجه به این هدف به جلو رانده می‌شود و به فعالیت‌هایی می‌پردازد که در نهایت، این فعالیت‌ها شیوه زندگی او را مشخص می‌سازد؛ از این رو رفتار فرد را در درون زندگی‌اش قابل بررسی می‌داند. (شولتز و آلن شولتز، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۴۳)

آدلر به رابطه بین شخصیت و ترتیب تولد علاقه‌مند بود. او معتقد بود که فرزند اول، میانی و آخر، به دلیل موقعیتشان در خانواده، تجارب اجتماعی متفاوتی دارند که به شخصیت‌های متفاوت منجر می‌شود. وی فرزند دوم را فوق‌العاده جاه‌طلب، عصیانگر و حسود یافت که به طور مداوم می‌کوشد تا از فرزند اول سبقت بگیرد. (همان: ۱۴۶-۱۴۸) این نظریه پرداز ترتیب تولد را در سبک زندگی مؤثر می‌داند و عقده حقارتی را که بر این امر مترتب است نیز مهم می‌داند.

گرچه در این داستان، برادر کوچک با ویژگی‌هایی که جنبه‌های مثبت آن پررنگ‌تر است توصیف شده است، ولی با توجه به نظریه آدلر و با دقت اساسی بر لایه‌های داستان می‌توان به ویژگی‌های نه چندان موجهی از برادر کوچک دست پیدا کرد و بدین رسید که برادر کوچک نسبت به برادر بزرگ رابطه رقابت‌طلبانه‌ای دارد و در پی این است که احساس حقارت خود را با رفتاری که نشان می‌دهد، رفع کند:

«برادر بزرگ از نامهربانی برادر کوچک پیش خود گله می‌کرد.» (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۱)

«برادر کوچک تا با مشت بینی برادر بزرگ را به صورتش پهن نمی‌کرد و خون راه نمی‌انداخت، آرام نمی‌گرفت و نمی‌خوانید.» (همان)

در اینجا قدرت‌طلبی برادر کوچک به عنوان آزارگری جلوه می‌کند. او از این ابزار استفاده می‌کند تا برادر بزرگ را مهار و وی را وابسته به خود کند و به بیانی دیگر برادر بزرگ را استثمار کند و سبب رنج او شود.

نشانه‌های کاذب قدرت برادر کوچک در اغلب موارد با جمله‌های امری منفی و پرسشی که با مفهوم انکار و سرزنش همراه است، به برادر بزرگ تحمیل می‌شود:

«به تو چه مربوطه مردکه الاغ! مگه تو کاره‌ای هستی که مهلت بخوای؟ هر چی می‌کشم از دست تو می‌کشم. تو به چه حقی خودتوقاطی این قضایا می‌کنی؟ مگه هزار دفعه نگفتم که شب‌ها مست به خونه نیا... این همه تخمه نشکن؟!» (همان: ۱۳)

ساعدی قدرت حاکم در فضای داستان را علاوه بر شخصیت‌ها، در نمادهایی که برای نشان دادن روابط پیچیده و سامانمند حوادثی که از بالا بر انسان فرومی‌بارند، نیز به کار می‌برد. مثلاً دو کرم موازی تصویری است از هماهنگی دو نظام بشری و غیر بشری که انسان را میان خود گرفتار می‌سازند؛ چنانکه چند لحظه قبل از مرگ برادر بزرگ، تأکید می‌شود کرم‌های موازی به مقصدشان نزدیک می‌شوند (همان: ۳۹) یا گل پژمرده‌ای که قبل از حلق‌آویز شدن برادر بزرگ پرپر شد و از ایوان به حیاط می‌ریزد، همان گل لیمویی کوچکی است که چند روز پیش او چیده و داخل جعبه سگ‌توله انداخته و زن جوان آن را همراه با توله‌سگ بالا کشیده است.

### ۳-۳. وابستگی:

آنچه در کل داستان سایه افکنده است، «وابستگی» است. وابستگی دو برادر به یکدیگر و ناتوانی این دو شخصیت در رسیدن به استقلال در هر زمینه‌ای از همان ابتدای داستان به وضوح قابل درک است.



برادر بزرگ سربار برادر کوچک است و در اغلب امور زندگی وابسته به اوست. حتی در قسمتی از داستان -جایی که پس از دعوی دو برادر و مورد تمسخر قرار گرفتن برادر بزرگ توسط صاحب‌خانه خود و مستأجر طبقه پایین، احساس ترسی که این دو بعد از مواجه شدن با برادر بزرگ نشان می‌دهند، سبب ایجاد احساس رضایتمندی در برادر بزرگ می‌شود - روزنه‌ای برای خروج برادر بزرگ از این رفتار می‌توان دید، ولی در واقع سایه‌ای از احساس رسیدن به استقلال دیده می‌شود که تنها با خنده‌ای بر لبان برادر بزرگ حاصل، ولی فوراً محو می‌شود:

«برادر کوچک جلو آمد و مشتش را گره کرد و عوض جواب محکم تو صورت برادر بزرگ خواباند، برادر بزرگ نعره‌ای کشید و روی زمین غلتید و خون از دماغش بیرون زد. پیرزن صاحب‌خانه و مستأجر طبقه پایین آمدند بالا و از شکاف در نگاه کردند. پیرزن با خوشحالی گفت: هر چی بخوره حقه ذلیل مرده، برادر بزرگ حرف‌های پیرزن را که شنید بلند شد و در را باز کرد. پیرزن و مستأجر طبقه پایین ترسیدند و عقب عقب رفتند و برادر بزرگ یک دفعه زد زیر خنده.» (همان: ۱۴-۱۵)

به تصریح صنعتی کودکی که در «رابطه با ابره» خود از مرحله «جدایی - فردشوندگی»<sup>(۲)</sup> نگذشته و آن را به درستی تجربه نکرده است، منابع سازنده درونی خود را نخواهد شناخت و نمی‌تواند از آن بهره‌برداری کند؛ بنابراین وابسته باقی می‌ماند؛ مثلاً اگر مادرانشان در مرحله «هم‌زیستاری» همان‌قدر به آن‌ها یاری داده‌اند تا تنها نیازهای مادرانه خود را ارضا کنند، محبت و پرستاری را به آن‌گونه عرضه کرده‌اند تا کودک همیشه کودک بماند (صنعتی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

در چند مورد عادت روزمره برادر بزرگ را - حتی در نوع تغذیه و سیگاری که بدان وابسته است - می‌توان به این نیاز ارضا نشده مرتبط دانست:

«برادر بزرگ که چشم‌هایش را بسته بود، در ذهن آشفته خود جز سیگار و کالباس و نان بیات و تخمه چیزی نمی‌دید.» (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۸)

نیز به نقل از برادر بزرگ: «خیله خوب من این گوشه می‌افتم و می‌خوابم. فقط یه مقدار تخمه و سیگار و چند تا رمان لازم دارم که از جام، جم نخورم.» (همان: ۱۹)

نیز اکتفا کردن به دو تانان و صد گرم کالباس عادت هر روز برادر بزرگ است و غیر از این به چیز دیگری فکر نمی‌کند؛

«دو تانون سفید و صد گرم کالباس برام کافیه.» (همان: ۲۴)

اگرچه به نظر می‌رسد برادر بزرگ وابسته برادر کوچک است، با توجه به اینکه «در تحلیل روان‌کاوی جزئیات را نباید از یاد برد» (غیائی، ۱۳۸۲: ۵۴)، در بخش‌هایی از این داستان بدین می‌رسیم که وابسته‌کننده، خود گرفتار همین کاستی است.

در بخشی از گفت و گوی دو برادر بعد از اینکه برادر کوچک، برادر بزرگ را به خاطر داشتن رفقای که سربار او بودند سرزنش می‌کند، برادر بزرگ می‌گوید: «خیلی خوب پس چرانمی‌گی که عوضش هزار بار بیشتر منو دنبال کارات می‌فرستادی؛ هنوز هم که هنوزه پیرهناتو می‌شورم و هر روز کفشاتو واکس می‌زنم!» (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۴)

حتی وابستگی برادر کوچک را بعد از تمام شدن مهلت تخلیه خانه می‌بینیم: «پیرزن گفت: "سه روز مهلت تموم شده، من او مدم اینجا رو قفل بزنم." برادر بزرگ گفت: "سه روز مهلت تموم شده، حرفی نداریم. فردا اسباب‌کشی می‌کنیم. این جارم حالا قفل نزن که بتونیم بریم بیرون." پیرزن چیزی نگفت و پله‌ها را پایین رفت. برادر بزرگ گفت: "چه کار کنیم؟" برادر کوچک گفت: "من چه می‌دونم." برادر بزرگ گفت: "یه فکری کن." برادر کوچک گفت: "من فکر بکنم؟ خودت بکن، با اون مغز معیوب و علیت هر غلطی می‌خوای بکن!"» (همان: ۱۸)

### ۳-۴. ساز و کارهای دفاعی:

طبق مبانی روان‌شناختی، هر چه سازگاری با عوامل محیطی کاهش یابد، بر شدت تنش‌های روانی افزوده می‌شود. برقراری روابط سالم و سازگار با محیط تنها با از بین بردن تنش‌های روانی ممکن خواهد بود. فروید روش‌هایی را که آدمی برای مقابله با تنش‌های روانی خود به کار می‌گیرد، ساز و کارهای دفاعی نامیده است (شاپوریان، ۱۳۸۹: ۹۰).

ضمیر ناخودآگاه در افکار، احساسات و اعمال آگاهانه فرد تأثیرگذار است. ساز و کار دفاعی و سازشی افراد، در ضمیر ناخودآگاه به منظور ایجاد تعادل روحی و روانی‌شان شکل می‌گیرند و از آنان در مقابل احساسات، افکار و تجربیات رنج‌آورشان که باعث اضطراب می‌شود، دفاع می‌کند. تغییر واقعیت‌ها باعث ایجاد تعادل در حسّ غرور و عزّت نفس می‌شود و شرایط نامساعد و رنج‌آور را قابل تحمل می‌کند. ساز و کارهای دفاعی بیشتر به عنوان راهبردهایی برای دفاع در برابر اضطراب ناشی از تعارض‌های زندگی روزمره به کار می‌روند و مستلزم انکار یا تحریف واقعیتند.

فرد برای دوری از تنش‌ها و پریشانی‌های روانی به طور گسترده از ساز و کارهای دفاعی در موقعیت‌های مختلف بهره می‌گیرد. ساز و کارها به دو دسته عمده بلوغ یافته یا سالم پیش‌بینی،

نوع دوستی، تصعید یا والایش و... و ساز و کارهای معتدل یا پیچیده مانند روی گردانی، فرافکنی، جابه‌جایی، جبران، انزوا و... تقسیم می‌شوند که اگر از حد اعتدال خارج شوند یا بیش از حد مورد استفاده قرار گیرند، آسیب‌زا خواهند شد (آریان‌پور، ۱۳۵۷: ۱۸۳).

### ۳-۴-۱. انزوا و گوشه‌نشینی (Isolation):

انزوا و گوشه‌گیری یکی از ساز و کارهای دفاعی است که در شخصیت برادر بزرگ نمود دارد. برادر بزرگ علاوه بر وابستگی به برادر کوچک، ترجیح می‌دهد که در گوشه‌ای در انزوا باشد. او خودش را در پتو می‌پیچد و کتاب به دست می‌گیرد و می‌رود توی عوالم خودش (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۰).

### ۳-۴-۲. دروغ‌پردازی (pseudo):

برادر بزرگ که از طرف برادر کوچک مأمور پیدا کردن خانه‌ای اجاره‌ای بود، از آنجایی که از طرف او همیشه به چشم یک انگل نگریسته شده بود با متوسل شدن به دروغ‌پردازی و داستان‌های ساختگی تسکین موقتی برای خویش حاصل می‌کند؛ و نیاز به تأیید طلبی خود را با این مکانیسم جبران می‌کند. او در پی خدعه و فریب برادر کوچک است و می‌خواهد تنها با رنگ آمیزی شخصیت وابسته و بیمارگون، خودش را مطلوب برادر کوچک سازد تا نظر او را جلب کند و بر ضعف و ناتوانی‌های درونی خود سرپوش گذارد.

برادر بزرگ برای پیدا کردن خانه بیرون می‌رفت و گنجشک‌ها را تماشا می‌کرد و سیگارهایی را که از برادر کوچک کش رفته بود، دود می‌کرد و تخمه می‌شکست و ظهر با قصه‌های عجیب و غریبی که ساخته بود، به خانه برمی‌گشت و گزارشی از کارهایش را بیان می‌کرد که چقدر دوندگی کرده تا کجا رفته و چقدر پول اتوبوس و معاملاتی داده، بدبختی کشیده و به جایی نرسیده است (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۷).

### ۳-۴-۳. تمارض و بیمارنمایی (Simulation):

راهکاری که برادر بزرگ پیشنهاد می‌دهد این است که خود را به بیماری بزند. تمارض را می‌توان تقلید جعلی و فریبکارانه بیماری‌ای فیزیکی یا روانی برای دستیابی به هدفی مشخص دانست (قلعه‌بندی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

«برادر بزرگ که چشم‌هایش را بسته بود در ذهن آشفته خود جز سیگار و کالباس و نان بیات و تخمه و بطری خالی چیزی نمی‌دید... برادر کوچک داد زد: "د یا الله... زود باش." برادر بزرگ گفت: "خیله خوب من مریض می‌شم و این گوشه میافتم و می‌خوابم" ... پیرزن که پله‌ها را بالا آمد، صدای زاری

برادر بزرگ را شنید که می‌گفت: "دارم می‌میرم. قلبم داره از جا کنده میشه، پاهام ورم کرده، نفسم بالا نمیداد..." (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۹-۲۰)

«متمارض‌ها در ایجاد علائم، هدفی آشکار و قابل شناسایی محیطی دارند. ممکن است برای اخذ غرامت مادی، فرار از دست پلیس، اجتناب از کار یا به دست آوردن غذا و مکانی مجانی و... به این کار دست بزنند؛ اما همیشه نتیجه آشکار برای رفتار خود دارند، به علاوه معمولاً وقتی نیاز بیشتری برای علائم نباشد یا وقتی نفعی از علائم حاصل نشود یا خطر جدی‌تر شده و زندگی یا عضوی از بدن آن‌ها در معرض تهدید قرار بگیرد، ایجاد علائم نیز متوقف می‌شود.» (سادوک، ۱۳۸۹: ۲۹۹-۳۰۸)

از انگیزه‌های مربوط به این اختلال استفاده از کنترل است؛ چون بیماران، با کنترل نشانه‌های بیماری، واکنش دیگران را به بازی می‌گیرند. برادر بزرگ برای دستیابی به خواسته خود و درنگ و دفع الوقت کردن در تخلیه خانه به طور موقتی به این ساز و کار روی آورده است و بدین گونه واکنش صاحب‌خانه‌اش را به بازی می‌گیرد. پژوهشگران معتقدند که این دسته از بیماران در اغلب موارد از حمایت اجتماعی چندانی برخوردار نیستند. یکی از شاخص‌هایی که در این دسته از افراد بسیار دیده می‌شود، تمایل به انزوای اجتماعی است و این شاخصه در رفتارهای برادر بزرگ به وضوح قابل مشاهده است. فکری که به ذهن برادر بزرگ - برای رهایی از اصرار صاحب‌خانه بابت تخلیه خانه - می‌رسد و همچنین تمارض کردن او تغییری در روند روزمرگی دو برادر ایجاد نمی‌کند و به نوعی استمرار حالت قبلی است.

### ۳-۵. رؤیای برادر کوچک:

بعد و هم‌انگیز این داستان که گره در روابط پیچیده دنیای ناشناخته دارد و جنبه روان‌شناختی اثر را پررنگ می‌کند، واقعه‌ای است که به صورت رؤیا بر برادر کوچک ظاهر می‌شود:

«یک شب برادر کوچک خواب می‌بیند که برادر بزرگ با بسته‌ای کتاب پله‌ها را بالا آمده؛ وسط اتاق پهن شده؛ دور تا دورش را با قوطی سیگار و پاکت تخمه پر کرده... برادر بزرگ که رویش باز شده، مچ پای او را می‌گیرد و با فریاد می‌گوید: "چه کار می‌کنی؟ قاتل، برو کنار!" برادر کوچک ناراحت می‌شود و توبره تخمه را برمی‌دارد و به کله برادر بزرگ می‌کوبد و برادر بزرگ می‌افتد و از خود بی‌خود می‌شود. برادر کوچک خم می‌شود و چشم‌های برادر بزرگ را نگاه می‌کند که باز شده، به ماه خیره مانده است؛ دست پاچه بلند می‌شود و می‌خواهد جنازه را گوشه‌ای قایم کند؛ اما جایی را پیدا

نمی‌کند و چاره را در این می‌بیند که جنازه را زیر کتاب‌ها و تل تخمه‌ها پنهان کند؛ اما هر کار می‌کند پاهای برادر بزرگ بیرون می‌ماند و پیرزن صاحب‌خانه پیدا می‌شود و دست به فریاد می‌گذارد که:

«آهای قاتل، نمی‌تونم قایمش بکنی.» (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۰-۱۲)

در دیدگاه روان‌شناختی، رؤیا نتیجه بخش ناهشیار روان انسان است و ارتباط تنگاتنگی با وضعیت روحی - روانی و میزان دانایی و آگاهی بیننده خواب دارد. در روان‌شناسی فصل خاص و مهمی به روان‌شناسی خواب یا همان رؤیا اختصاص یافته است. امیال سرکوفته از تازه‌ترین آن‌ها تا امیال دوران کودکی که شعور ناآگاه ما هرگز آن‌ها را از یاد نمی‌برد، همیشه سرچشمه اکثر رؤیاها به شمار می‌روند. چون خواب از توان ممیزی می‌کاهد، امیال از بخش ناآگاه سر می‌کشند و به اصطلاح خودمختار می‌شوند. زیگموند فروید برای نخستین بار نظریه‌ای را درباره نقش ضمیر ناخودآگاه در زندگی انسان شرح داد. در نظر فروید یک میل آگاه، مثلاً مسئله‌ای که حل نشده مانده است یا غم جانکاه روز پیشین، نمی‌تواند رؤیایی را برانگیزد؛ مگر هنگامی که این میل آگاه با یک میل ناآگاه که رؤیا آن را برانگیخته است و او رؤیا را تقویت می‌کند، همگام شود. چون تنها میل ناآگاه است که رؤیا را برمی‌انگیزد؛ بدین ترتیب «رؤیای بی‌معنا» وجود ندارد (غیائی، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۷).

طبق نظریه فروید رؤیاها در دو سطح کار می‌کنند؛ سطحی روشن و صریح که نشان دهنده سطح ظاهر است یا بیانگر حوادثی است که به خاطر سپرده‌ایم و در سطح نهان یا نهفته که اشیا و اعمال در آن به صورت احساسات پرخاش‌جویانه، اندیشه‌ها و آرزوهایی فردی درمی‌آیند و به طور عادی سرکوب می‌شوند. از نظر فروید رؤیاها، شخص خواب‌بیننده را در برابر آثار ناراحت‌کننده‌ای که از درک مستقیم این امیال حاصل می‌شوند، محافظت می‌کنند (فروید، ۱۳۹۰: ۷۶). در کنار نظریه فروید، نظریه آلفرد آدلر قرار دارد. به عقیده آدلر رؤیاها راهی برای مطرح ساختن ناامنی‌ها هستند. به عقیده او رفتار و کردار ما تحت حکمرانی ناخودآگاه قرار ندارد؛ بلکه کوشش در جهت کمال و نیاز به کنترل علت عملکرد ماست. وی رؤیاها را جبران بیش از حد کاستی‌ها و نقاط ضعف ما در بیداری می‌داند؛ مثلاً شخصی که از رئیس خود هراس دارد، در رؤیا جسور می‌شود و بر سر رئیس خود فریاد می‌کشد. وی اعتقاد داشت که نه تنها رؤیاها با نشان دادن ترس‌های درونی ما و راهبردهای مرجح در کنار آمدن با مشکلات به ما یاری می‌رسانند، بلکه آن‌ها نوع شخصیت و سبک زندگی ما را نیز بازگو می‌کنند. آدلر معتقد بود تحلیل رؤیا به منزله «کارخانه عواطف» عمل می‌کند و چنین تعبیری را برای رساندن منظور

خود از خواب ابداع کرد؛ با این تفاوت که وی رؤیا را فعالیتی می‌دانست برای حلّ مسائل آینده، یعنی رؤیاها به سادگی و به صورت آمادگی عاطفی فرد برای آینده نزدیک قابل فهم و درکند. آدلر از رؤیا (خواب دیدن) برای حلّ مسائل آینده استفاده کرد؛ به این صورت که از طریق رؤیا و خواب احساساتی در ما به وجود می‌آید که ما را در مواجهه با مسائل و مشکلات آینده مدد می‌رساند یا ما را از موقعیت‌های مخاطره‌آمیز آگاه می‌کند و به ما هشدار می‌دهد (جباری، ۱۳۸۸: ۱۵).

رؤیا نقش بزرگی را در به ثمر رساندن خطّ فکری نویسنده ایفا می‌کند. از یک طرف رؤیای برادر کوچک، پرده از تمایلات درونی او که آرزوی مرگ برادر بزرگ در آن مستتر است، برمی‌دارد و از طرف دیگر ضمیر ناخودآگاه می‌کوشد تا او را از این کار بر حذر دارد و در این راستا احساس وحشت و پشیمانی از جنایت را توأمان در خواب به او القا می‌کند. این القائات آن‌چنان قوی است که برادر کوچک وحشت‌زده از خواب می‌پرد. نویسنده غیر از به تجربه درآوردن اندیشه‌های روان‌شناختی، با این رؤیا در واقع بافت نمادین کارش را نیز محکم‌تر می‌کند؛ زیرا سرنوشت برادر بزرگ را پیشاپیش تعیین می‌کند و وی را از همان آغاز، به مرگی که به سرعت به وقوع می‌پیوندد، محکوم می‌کند.

### نتیجه‌گیری:

این پژوهش ما را بدین رهنمون می‌سازد که هراس، توهم، اسارت در روزمرگی و بیهودگی مهم‌ترین ویژگی‌های تشکیل دهنده فضای روانی شخصیت‌های داستان «دو برادر» ساعدی است و می‌توان آن را نمودی از جوّ حاکم بر دوران نگارش داستان - که مملو از ظلم و استبداد و وحشت بود - به حساب آورد. وی قدرت حاکم بر فضای داستان را علاوه بر شخصیت‌ها، در نمادهایی که برای نشان دادن روابط پیچیده و سامانمند حوادثی که از بالا بر انسان فرومی‌بارند، نیز به کار می‌برد. بر اساس الگوی آدلر که مصداق آن در این داستان به خوبی مشهود است، احساس حقارت برادر کوچک، کاستی و بی‌هویتی هر دو برادر و وابستگی‌های بیش از اندازه آن دو، موجب تفویض و تکثیر تحقیر در این شخصیت‌ها شده است. این دو شخصیت که خود را در تنگنای این کاستی‌ها گرفتار می‌یابند، برای جبران به ساز و کارهای دفاعی گوشه‌نشینی، دروغ‌پردازی و تمارض روی می‌آورند؛ ولی در نهایت به دلیل عدم تعادل در به کارداشتن این ساز و کارها و نداشتن الگویی برای رفع رفتار نابهنجار، فاجعه خودکشی اتفاق می‌افتد و بدین گونه آرزوی برادر کوچک تحقق می‌یابد و بر احساس حقارت او سرپوش گذاشته می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها:

(۱) مفاهیم اصلی روان‌کاوی از نام‌های "خاص" ادبی از قبیل نام شخصیت‌های داستانی (عقدۀ ادیب، ناریسم) یا نویسندگان کهن (مازوخسیم، سادیسم) استفاده می‌کنند؛ بنابراین ادبیات، زبانی است که روان‌کاوی برای نام‌گذاری و توصیف خودش از آن استفاده می‌کند. (ر.ک. گرین: ۱۳۸۳)

(۲) Symbiosis: مارگارت ماehler معتقد است که رشد رابطه کودک با آبژکت (مادر) از سه برهه یا فاز می‌گذرد. اولین برهه را خوداندری (Autistic phase) می‌داند. در این برهه کودک نمی‌تواند رابطه‌ای با آبژکت برقرار کند. برهه دوم هم‌زیستاری (Symbiosis) است. هم‌زیستاری که مفهومی زیست‌شناختی است، رابطه‌ای است که به سود طرفین باشد؛ یعنی هم کودک نیازهای کودکانه خود را از طریق مادر مرتفع می‌سازد و هم مادر نیازهای مادرانه خود را از طریق کودک تأمین می‌کند (هم‌زیستاری را نباید با همزیستی (Co-existence) و یا انگلی‌زیستی (Parasitism) اشتباه کرد). برهه سوم جدایی-فردشوندگی (Separation individuation) است. در مرحله جدایی کودک به چنان رشدی می‌رسد که بتواند بین فرامودهای خود و فرامودهای مادر فرق بگذارد و به تدریج مرزهای خود را از مرزهای مادر بازشناسد؛ از وی جدا شود و به کشف دیگر بخش‌های واقعیت پردازد. مرحله فردشوندگی در پی می‌آید که در آن نوزاد از وابستگی خود به مادر می‌کاهد و خود به ارضای خواست‌هایش می‌پردازد.

## منابع:

- آریان پور، امیرحسین (۱۳۵۷)، **فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان**، تهران: کتاب‌های جیبی.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱)، **دستور زبان داستان**، اول، اصفهان: فردا.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، **پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی**، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- جباری امیری، مریم (۱۳۸۸) «روایت خواب از آیین و اساطیر تا علم و دین»، *vista.ir*.
- جمشیدی، اسماعیل (۱۳۸۱)، **گوهر مراد و مرگ خودخواسته**، تهران: علم.
- خسروی، اشرف و اسحاق طغیانی (۱۳۸۹)، «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت سودابه و رودابه»، **کاوش‌نامه**، شماره ۲۱، صص ۱۰-۳۷.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۹)، **شیوه‌های نقد ادبی**، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: علمی.
- سادوک، بنیامین (۱۳۸۲) **خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری**، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، چاپ اول، تهران: شهرآب.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۵) **واهمه‌های بی‌نام و نشان**، چاپ سوم، تهران: نیل.
- شاپوریان، رضا (۱۳۸۹)، **نیمرخ شخصیتی حافظ**، تهران: جوانه رشد.

شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز، (۱۳۸۲)، تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران، تهران: دوران.

----- (۱۳۸۵) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.

صنعتی، محمد (۱۳۸۰)، تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

ضیف، شوقی (۱۳۷۶)، پژوهش ادبی: سرشت، شیوه‌ها، متن‌ها، منابع، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.

غیاثی، محمدتقی (۱۳۸۲)، نقد روان‌شناختی متن ادبی، تهران: نگاه.

فروید، زیگموند (۱۳۹۰)، تفسیر خواب، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: مرکز.

قلعه‌بندی، میرفرهاد (۱۳۷۹)، روان‌پزشکی بالینی، چاپ اول، تهران: فرهنگ‌سازان.

گرین، کیت و جیل لیهان (۱۳۸۳)، درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه حسین پاینده، تهران: روزگار.

محرمی، رامین؛ حاجلو، نادر و مهری شجاعی ماسوله (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی

هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس نظریه اریکسون»، ادب پژوهی، شماره ۱۵، صص ۱۲۱-۱۴۰.

مرادی، مهرا و احمد امین (۱۳۸۵)، «تحلیل روان‌شناسی شخصیت و زندگی فریدون در شاهنامه فردوسی بر

پایه مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید»، متن پژوهی ادبی، شماره ۲۷، صص ۹۲-۱۱۳.

مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۱)، نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های غلامحسین ساعدی، تهران: روزگار.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: چشمه.